

گذری ساده در یادمانی بس بزرگ!

م.دباغی



پیش گفتاری در دو رویه، آن هم زیر نام «بسیار مختصر در مورد این فرهنگ» به چشم می خورد. در این سرآغاز، نویسنده ی یادمان انگیزه ی فراهم کردن فرهنگ، شماربرگزیده ها، گرفتگاههای آن را نام برده است. در همین پیش گفتار، زیر چند ستاره یادآوریهایی شده و بویژه شیوه ی آباتایی و کاربرد «ء» را پس از «الف» یاد کرده است.

فرهنگ از نویسه ی «آ» در رویه ی «ا» آغاز و به وات «ی» در رویه ی «۵۶۵» پایان می پذیرد.

شیوه ی بررسی واژگان، آن چنان زیباست که برای نمونه در نویسه ی «آ» برای واژه ی «آب» در رویه های ۲ و ۳ دست کم ده بار آن را آورده و هر بار چمی را که این واژه دارد یادآور شده است که به گونه ی زیر گزارش می گردد:

۱- آب: مایع معروف

بفرمود دیوان ناپاک را

به آب اندر آمیختن خاک را

۲- آب: آبرو، ارج، قدر و قیمت

بشد آب گردان مازندران

چو من دست بردم به گرزگران

۳- آب: اشک، سرشک

زسوک سیاوش پر از آب روی

به رخ برنهاد ز دیده دو جوی

چندی پیش در یکی از نامه فروشیهای «میدان انقلاب» در تهران روی پیشخوان دستفروشی چشمانم به کاری بس زیبا افتاد. آن را برداشتم و نگاه کردم. یادمانی بود به نام «فرهنگ لغات و ترکیبات شاهنامه» از داریوش شامبیانی. نیک در آن نگریستم، هر چه از آغاز و میان و پایان آن برگهایی را نگاه کردم، بیشتر شادمان شدم. آری این همان چیزی بود که سالهای سال به دنبالش می گشتم. در آن جا، بیش از آن نمی شد یادمان ارزشور و گرانبسنگ یادشده را بررسی کرد. چند نمونه از آن خریداری کردم و

با خود به خانه بردم. در همان روز به بررسی و پژوهش در آن پرداختم. کاری است برآستی زیبا و یگانه! تا کنون بسی فرهنگ شاهنامه دیده بودم، لیک این چیزی دیگر است! شاهکاری است برآستی یکتا و بی مانند!

این فرهنگ، به سامان آباتایی در سال ۱۳۷۵ در ۵۶۵ رویه از سوی «نشرآران» در شمارگان ۳۰۰۰ چاپ و بنده در سال ۱۳۸۲ توانستم از انباری رسته ی آن را بیابم. پس از شناسنامه ی کتاب، نوشته یی از سوی ناشر بدین گونه آورده شده است: «این کتاب با مساعدتهای همه جانبه ی دفتر فرهنگی رهنما به یادمان شادروان دکتر مهدی رهنما هزاوه ای انتشار یافته است. سود ناشی از فروش این کتاب و سایر فعالیت های فرهنگی دفتر صرف ایجاد و یا تکمیل کتابخانه های کودک در مناطق محروم خواهد شد.» این یادمان به گلشید و گلبو پیشکش شده است. سپس،

۴- آب: عرق [خوی]

بیامد به نزدیک افراسیاب

نیا رارخ از شرم او شد پر آب

۵- آب: شادابی، طراوت

دو جادوش پر خواب و پر آب روی پراز لاله رخسار و

پرمشک موی

۶- آب: تابش، جلوه

چو آمد به برج حمل آفتاب

۷- آب: نطفه

که بهرام فرزند او همچو اوست

ز آب پدر یافت او مغز و پوست

۸- آب: دریا، دریاچه

گذر کرد زان پس به کشتی بر آب

زکشور به کشور برآمد شتاب

۹- آب: رود، رودخانه

خرامید با بنده بی پرشتاب

جهانجوی دستان از این سوی آب

۱۰- آب: کنایه از رود جیحون

یکی لشگر آراست افراسیاب

زدشت سپیجاب تارود آب

همچنین واژه ی «داوری» را از رویه ی ۲۲۹ فرهنگ می

آوریم تا به رسایی این فرهنگ پی ببرید.

۱- داوری: قضاوت، حکم، نظر

زیزدان بترسد گه داوری

بجوید بلندی و گند آوری

۲- داوری: بحث، سخن، مباحثه

درین داوری بود کز روی دشت

خروشی برآمد که مه تیره گشت

۳- داوری: ادعا، دعوی، مرافعه

بدین داوری پیش داور شویم

به جایی که هر دو برابر شویم

۴- داوری: جدل، مغالطه

بدو گفت قیدافه کز داوری لبت را بپرداز که اسکندری

۵- داوری: امر، شان، کار

چو قطره بر ژرف دریا بری

به دیوانگی ماند این داوری

۶- داوری: قضیه ، مساله ، مطلب ،

واقعه

سپه سازی و ساز جنگ آوری

که اکنون دگرگونه شد داوری

۷- داوری: جنگ، جدال،

رزم، نزاع

تو گر قیصر روم و گر مهتری

مکن هیچ با تازیان داوری

۸- داوری: غوغا ، مخاصمت، هیاهو

زمانه برآسود از داوری

به فرمان او دیو و مرغ و پری

۹- داوری: بهانه

که چون این سخنها به جای آوری

زمن نشنوی زان سپس داوری

فرهنگ با واژه ی «آئین» آغاز و به «یوزیدن» پایان

می پذیرد. آن گونه که نویسنده در سرآغاز آورده گویا

ناچار بوده است برای چاپ فرهنگ از «فیشهای زیادی»

[برگیزه های فراوان] چشم پوشی کند. ای کاش می شد از

همگی برگزیده ها بهره برداری می نمود تا «فرهنگ شاهنامه» اش

براستی پاسخگوی ریزه کاریهای فراوان دیگر هم بود.

هرچند که همین اندازه می تواند «مشت نمونه ی خروار

باشد»، لیک ای کاش بر شمار واژگان فزوده می شد تا

همگان بسی بهتر از آن سود می جستند.

در پایان، از این که چنین یادمانی براستی شگرف و

شگفت فراهم شده، جای خرسندی و خشنودی است و

گرچه بنده «نویسنده» و «ناشر» رانه می شناسم و نه دیده

ام ، لیک به همگی مردم ایران زمین ، این گرهره نژادگان،

سفارش فراهم کردن چنین فرهنگی و بودن آن را در هر

خانه پیشنهاد می نمایم، زیرا می دانم، هرکس بخواد

«شاهنامه» را بررسی کند از دیدگاه «چم» و اندریافت

واژگان آن ، دیگر دچار دشواری نخواهد شد.

در پایان از نویسنده ی گرامی و ناشر ارجمند

خواهشمندم اگر ماهنامه به دستشان رسید ، هرچه زودتر

با دفتر ماهنامه گفت و گویا نامه نگاری نمایند تا به امید خدا

شاید بتوانیم نکته هایی باریکتر از مو را هم در دسترس

همگان نهیم . به امید آن روز.

